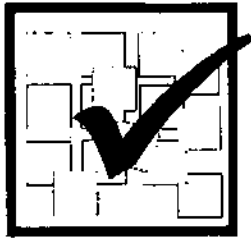


# حقوق بین الملل بشر دوستانه

ضمانت اجرا

در حقوق بشر دوستانه

مجموعه مقالاتی در خصوص حقوق بشر دوستانه



ناصر قربان نیا

مدیر گروه حقوق دانشگاه مفید

○ ضمانت اجرا در حقوق بشر دوستانه: تعهد دولت‌ها در ترغیب  
یکدیگر به رعایت حقوق بین الملل بشر دوستانه  
○ هنگامه صابری  
○ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه  
○ ۲۵۹، ۱۳۷۸ صفحه

دولت‌ها در ترغیب یکدیگر به رعایت حقوق بشر دوستانه» اگر تعهدی اخلاقی است که از ضمانت اجرایی اخلاقی و نیز فشار افکار عمومی «Public Opinion» برخوردار است و حال آنکه در متن، از الزامی حقوقی به عنوان ضمانت اجرا سخن به میان آمده و در نتیجه گیری تصریح شده است که «بدین ترتیب تعهد مندرج در ماده یک مشترک نه شعار و نه صرفاً موعظه‌ای اخلاقی است، بلکه از تمامی ویژگی‌های یک تعهد الزام‌آور حقوقی برخوردار است. (ص ۲۴۳)»

۲- نکته‌ای که از نظر محقق محترم پنهان مانده این است که دولت‌ها چه ساز و کاری برای اجرای این تعهد در اختیار دارند و چگونه می‌توانند این تعهد را ایفا نمایند! آیا اجرای حقوق بشر دوستانه توسط یک دولت در اختیار دولت‌های دیگر است که بتوانند آن را تضمین و تأمین نمایند. افزون بر این، ضمانت اجرای این تعهد چیست؟ اگر چنانکه ادعا فرموده‌اند این تعهد، از تمامی ویژگی‌های یک تعهد الزام‌آور برخوردار است، باید بدین پرسش پاسخ گفت که مگر برای یک تعهد الزام‌آور حقوقی، ویژگی‌ای مهمتر از ضمانت اجرا وجود دارد؟ و آیا می‌توان گفت هرگاه کشوری در زمان جنگ حقوق بشر دوستانه را رعایت نکند، سایر کشورها چون تعهد خویش در تضمین اجرای آن را ایفاء نکرده‌اند دارای مسئولیت بین المللی هستند؟ استدلال مؤلف محترم تأمل کردنی است. یکی از استدلال‌هایی که مورد توجه خاص قرار گرفته استدلال به ماده یک مشترک معاهدات چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو است که در آن تعبیر «Respect and to ensure respect» وجود دارد. آورده‌اند: «ترجمه نادرست از این ماده موجب شده است که در نوشته‌های موجود به زبان فارسی در زمینه حقوق حاکم در جنگ هیچ نشانی از توجه به تعهد تضمین اجرای حقوق بین المللی بشر دوستانه یافت شود.» [نشود صحیح است] ضمن انتقاد به ترجمه رسمی به عمل آمده که کاملاً بجاست، سنی فرموده‌اند از عبارت «ensure respect» تعهد تضمین اجرا توسط سایر دولت‌ها را اثبات کنند!! که صدا البته چنین معنای مهمی را هرگز آفاده نمی‌کند. آری «Respect» و «ensura respect» ممکن است به یک معنا نباشد و دومی تأکید اوکی تلقی نشود. ولی به آسانی می‌توان چنین معنایی از عبارت دریافت که «دولت متعهد به رعایت مقررات کنوانسیون و تضمین و تأمین اجرای آن توسط اتباع، بویژه جنگجویان و نهادهای درگیر در منازعه مسلحانه است.» و از این روست که موظف است مقدمات ضروری برای اجرای مقررات بشر دوستانه

جهت مبرهن ساختن آن تمامی همت خود را می‌ذول فرموده نیز آن چیزی نیست که در عنوان کتاب «ضمانت اجرا در حقوق بشر دوستانه» تعهد دولت‌ها در ترغیب یکدیگر به رعایت حقوق بین المللی بشر دوستانه» قرار گرفته است و البته این خود در جای خود اشکالی محسوب می‌گردد؛ عنوان کتاب باید منعکس کننده چیزی باشد که در متن آمده است.

در قسمتی از مقدمه کتاب چنین آمده است: «ماده یک مشترک چهار معاهده ۱۹۴۹ ژنو اعلام می‌دارد، دول معظم متعاهد، متعهد می‌شوند که مفاد معاهدات حاضر را در هر شرایطی اجرا کرده و اجرای آن را تضمین نمایند.»

«این ماده برای نخستین بار در تاریخ قواعد حقوق بین الملل عمومی، دولت‌های عضو یک معاهده بین المللی را ملزم می‌سازد که علاوه بر اینکه خود اجرای مفاد آن قرارداد را برعهده می‌گیرند، اجرای آن را نیز تضمین کنند، تعهدی نامتعارف که به همین دلیل مورد بی‌مهری نسبی حقوقدانان قرار گرفته است.» (مقدمه / سیزده).

در قسمت آخر مقدمه نیز آمده است: «نوشته حاضر با هدف معرفی تعهد مندرج در ماده یک مشترک و بررسی راهکارهای اجرای آن تهیه شده است.» (مقدمه / هفده)

در بخشی از نتیجه کتاب (که نگارنده محترم به هر دلیل، نام ارزیابی را مناسب تر دیده است.) چنین می‌خوانیم: «نوشته حاضر با هدف معرفی تعهدی استثنایی در میان تعهدات برخاسته از حقوق بین الملل عمومی برای دولت‌ها تهیه شده... تعهد تضمین اجرای حقوق بین المللی بشر دوستانه. ماده یک مشترک معاهدات چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و نخستین پروتکل ضمیمه آنها مبین تعهدی دوگانه برای متعاهدین است: تعهد اجرا و تضمین اجرای مفاد آن اسناد...» (۲۴۱)

چنانکه از عبارتهای مذکور که مطالب متن در جهت اثبات آن سامان یافته، استفاده می‌شود، تئوری نگارنده محترم آن است که «تمامی دولت‌ها متعهدند که اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه را توسط دولت‌های دیگر تضمین نمایند!!» و بسیار واضح است که این تعهد تعهدی است بسیار سنگین و در واقع غیرقابل اجرا. و حال آنکه آنچه عنوان کتاب قرار گرفته «تعهد دولت‌ها در ترغیب یکدیگر به رعایت حقوق بین الملل بشر دوستانه» تعهدی است آسان و قابل اجرا. بنابراین مناسب آن است که بین متن کتاب و عنوان آن سازگاری وجود داشته باشد.

نکته شایان ذکر دیگر در این باره آن است که «تعهد

کتاب حاضر، اثری خواندنی و بسیار ارزشمند است که به خوبی تلاش قابل ستایشی نگارنده محترم آن را در تتبع و تدوین اثر به نمایش می‌گذارد. در این کتاب، طی سه جستار، مطالب ذیل مورد بحث، کاوش و مذاقه قرار گرفته است:

- ۱- اقدامات انفرادی دولت‌ها به منظور تضمین اجرای قواعد بشر دوستانه
- ۲- اقدامات جمعی دولت‌ها به منظور تضمین اجرای حقوق بین المللی بشر دوستانه
- ۳- تعهد دولت‌ها در تضمین اجرای حقوق بین المللی بشر دوستانه در پرتو ماهیت قواعد آن.

در قالب جستارهای سه گانه از مباحث شایان توجهی همچون اتخاذ تدابیر در جهت پیشگیری از نقض قواعد بشر دوستانه، نظارت بر اجرای قواعد بشر دوستانه، واکنش در برابر نقض حقوق بشر دوستانه، نقش سازمان ملل متحد در تضمین اجرای حقوق بشر دوستانه، راهکارهای ویژه متخصصان در جهت ترغیب یکدیگر به رعایت حقوق بشر دوستانه، مسئولیت دولت‌های ثالث برای تضمین رعایت قواعد بشر دوستانه بین المللی از سوی متخصصان و روشهای اجرای آن، مسئولیت مشترک متخصصان و دولت‌های ثالث در محاکمه کیفری مرتکبان نقض قواعد بشر دوستانه بین المللی، تعهدات بشر دوستانه به عنوان تعهداتی مطلق و غیرمشروط و... به خوبی سخن به میان آمده است.

اعتراف باید کرد که جزء بحث‌های مطروحه در کتاب حاوی نکات ارزنده‌ای است و قابل استفاده می‌نماید خاصه اینکه نگارنده در به سامان رساندن تحقیق از منابع بسیار ارزشمندی بهره برده است. وجود مقدمه و ارزیابی نیز از محسنات این کتاب محسوب می‌شود. اگر چه حلقه ارتباطی بین جستارها مفقود است و نیز هر جستاری فاقد نتیجه گیری لازم است.

۱- گفته آمد که مفردات بحث به تنهایی حاوی مطالب بسیار مفیدی است، بنابراین در این نگاه اجمالی، منحصرأ نظری به ترکیب بحث می‌افکنم. مایل هستم فرضیه به اثبات رسیده را مورد بررسی قرار دهم و شخص نگارنده را نسبت به ایرادهایم به داوری طلبم. قطعاً خواننده تصور خواهد فرمود، سخن این است که «تعهد دولت‌ها در ترغیب یکدیگر به رعایت حقوق بین الملل بشر دوستانه» فرضیه‌ای ناصواب است، و لی نه، سخن ما هرگز این است اما آنچه را که نگارنده محترم در متن کتاب به اثبات آن نشسته و

مطالب متن در جهت اثبات این نکته است که تمامی دولت‌ها متعهدند  
اجرای حقوق بشردوستانه را توسط دولت‌های دیگر «تضمین» نمایند  
که تعهدی بسیار سنگین و غیرقابل اجراست اما آنچه در عنوان کتاب آمده  
صرفاً تعهد دولت‌ها در «ترغیب» یکدیگر به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه است  
که تعهدی آسان و قابل اجراست



منفعت هر دولت در حمایت از حقوق بشر، آن زمان مصداق دارد که قاعده‌ای  
مرتبط بانظم عمومی بین‌المللی نقض شده باشد.  
قاعده نقض شده باید حقوقی را دربرگیرد که همه دولت‌ها در حمایت از آن  
منفعتی حقوقی داشته باشند

نظام بین‌المللی هیچ دولتی اصولاً حق دفاع از منافع عمومی را ندارد، این واقعیت را آشکار ساخته است که در موارد مربوط به قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل و تعهداتی که دولت‌ها در برابر کل جامعه بین‌المللی برعهده گرفته‌اند، هر دولت در رعایت تعهدات دارای منفعتی حقوقی است. از این حکم می‌توان دریافت که منفعت هر دولت در حمایت از حقوق بشر آن زمان مصداق دارد که قاعده‌ای مرتبط بانظم عمومی بین‌المللی نقض شده باشد قاعده نقض شده باید حقوقی را در برگیرد که همه دولت‌ها در حمایت از آن منفعتی حقوقی داشته باشند. قواعد امره حقوق بین‌الملل، تعهدات عام و تعهدات اساسی دولت‌ها دقیقاً دربردارنده حقوقی است که همه دولت‌ها در حمایت از آن دارای حقی برابر و منفعت حقوقی یکسانی هستند.

ماده پنجم طرح کمیسیون حقوقی بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها با توجه به همین منفعت، آن دولتی را که به واسطه عمل خلاف دولتی دیگر به حقوقش لطمه‌ای وارد شده است، دولت متضرر (Etaliese) نامیده است. از این ماده استفاده می‌شود. که اگر یکی از قواعد عام بین‌المللی که ناظر بر حمایت از حقوق بشر است نقض گردد هر یک از دولت‌ها با صرف‌نظر از ماهیت قراردادی، عرفی یا امری آن قاعده، «متضرر» قلمداد می‌شود. با این حال دولت‌ها در صورتی می‌توانند برای اعمال آن حق به اقدامات قهری متوسل شوند که اعمال ناقص حق نتیجه جنایتی بین‌المللی یعنی نقض شدید قاعده امری باشد. شایان گفتن است که با عنایت به طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مواجهه با نقض حقوق بشر تنها حق دولتها نیست بلکه برای آنان تعهد ایجاد می‌کند ماده ۵۳ طرح مزبور مقرر داشته است: «جنایت بین‌المللی که دولتی مرتکب آن شده است برای هر دولتی این تکلیف را ایجاد می‌کند که:

الف) وضعیت ناشی از جنایت را مشروع نشانسد.  
ب) به دولتی که جنایت را مرتکب شده است در جهت حفظ وضعیت ایجاد شده یاری نرساند.  
ج) با دولت‌های دیگر در جهت انجام تعهدات ناشی از بندهای الف و ب همکاری کند.  
د) با سایر دولت‌ها در جهت انجام اقداماتی برای امحاء آثار جنایت همکاری کند.

افزون بر این بموجب ماده ۵۵ منشور ملل متحد، سازمان موظف به ترویج احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان است و مطابق ماده ۵۶

تضمین اجرای حقوق بشردوستانه، عمیقاً و مفصلاً در آغاز بحث از مبانی «فلسفه» آن سخن بگوید: وقتی به تعبیر خود وی تعهدی کاملاً نامتعارف که مورد بی‌مهری قرار گرفته را به اثبات می‌رساند، نمی‌تواند به مبانی تعهد نپردازد. جستار پایانی (سوم) با این عنوان شکل گرفته است «تعهد دولت‌ها در تضمین اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در پرتو ماهیت قواعد آن» که البته می‌تواند بحثی مبنایی تلقی شود. ولی اولاً در پایان بحث که جایگاه بحث مبنایی نیست، طرح شده و ثانیاً به اختصار از آن سخن به میان آمده است. قاعده امره و نظم عمومی بین‌المللی، مبانی اخلاقی، عدالت تعهدات عام «omnes erga» منفعت مشترک «actio popularis» و تعهدات اساسی دولتها در برابر حقوق بنیادین بشر از مسائلی نیست که در چنین بحث مهمی بتوان از آن سخن نگفت و یا از کنار آن به سادگی گذشت و در عوض بر روی یک واژه «ensure respect» با معنایی ظنی و مبهم تکیه کرد. و اگر مبنایی بحث روشن می‌شد، پاسخ به این سوال که آیا این تعهد به حقوق بشر نیز تسری می‌یابد بسیار آسانتر و منطقی‌تر می‌نمود.

به نظر می‌رسد از مجموع آراء دیوان دادگستری بین‌المللی، بویژه آنچه در مقدمه حکم دیوان در قضیه بارسولونا تراکشن آمده، با تمام ابهامی که دارد این مقدار می‌توان استفاده نمود که تعهدات دولتها در قلمرو حقوق بشر، خصوصیتی عینی دارد. زیرا موضوع آنها حمایت از حقوق اساسی افراد در قبال دولت‌های متعهد است. این تعهدات با آن تعهداتی که برای دولتها، حقوقی مشخص و متقابل بوجود می‌آورد، متفاوت است. موضوع تعهدات مربوط به حقوق بشر، استقرار نظامی عمومی میان دولتهای جهان است. به همین جهت اگر دولتی در مقابل اعمال ناقص حقوق بشر دولتی دیگر از خود حساسیت نشان دهد، باید قصد و غرض وی دفاع از ارزشهای مشترکی باشد که مینای همبستگی همه دولتهاست. دفاع از این قبیل ارزشهای مشترک برای هر دولت منفعتی پدید می‌آورد که در برابر همه دولتها قابل استناد است.

دیوان در قضیه بارسولونا تراکشن صریحاً اعلام نمود که «تعهدات دولتها در قبال کل جامعه بین‌المللی با منفعت هر دولت در رعایت حقوق ناشی از آن تعهدات مرتبط است تا آنجا که همه دولت‌ها در حمایت از آن حقوق دارای منفعتی حقوقی هستند.» در این قضیه دیوان بین‌المللی دادگستری به رغم آنکه بر این یاور بود که در

همچون اقدامات تقنینی به منظور منطبق ساختن قوانین داخلی با معیارهای بشردوستانه بین‌المللی و همچنین اشاعه آگاهی نسبت به آن مقررات در میان نظامیان و غیرنظامیان را فراهم آورد. و این برداشت را مواد مندرج در فصل «اجرای قرارداد» که در کنوانسیونهای چهارگانه تعبیه شده، تأیید می‌کند. در طی چند ماده که در تمامی کنفرانسها با کمترین تغییر و یا حتی بدون تغییر تکرار شده چنین مقرر شده است:

ماده ۴۵ کنفرانس اول: هر دولت داخل در جنگ باید به وسیله سرفرماندهان خود لوازم اجرای مواد بالا و همچنین موارد پیش‌بینی نشده را بر طبق اصول کلی این قرارداد فراهم آورد.

ماده ۴۷: دولت‌های معظم متعهد می‌کنند که در زمان صلح و جنگ متن این قرارداد را هر چه بیشتر در کشور خود اشاعه دهند و مخصوصاً تدریس آن را در برنامه‌های تعلیمات نظامی و در صورت امکان در برنامه تعلیمات کشوری بگنجانند بطوری که عامه مردم خصوصاً نیروهای مسلح داخل در جنگ و کارکنان بهداشتی و کشتیشان بر اصول آن واقف باشند.

در این مواد که راه اجرای کنوانسیونها را به دولت‌ها می‌نمایند، اثری از تعهدی که نگارنده محترم در صدد اثبات آن است یافت نمی‌شود. آیا اگر کنوانسیونها چنین تعهدی را مدنظر داشتند نباید در فصل مربوط به اجرا حتی بطور اشاره راه اجرای آن را بنمایانند؟

۳- یکی از مباحث خوبی که توسط مولف محترم مطرح شده زیر این عنوان است که «آیا تعهد تضمین اجرا حقوق بین‌الملل بشردوستانه به حقوق بشر نیز تسری یافته است؟» و پس از بحث و بررسی این نتیجه را به دست داده‌اند که «در نهایت باید گفت به غیر از معدود قواعدی که نمی‌توان در خصوص erga omnes بودن آنها تردید کرد، حقوق بشر نتوانسته است از مزایای تعهد تضمین اجرای خود از سوی تمامی دولتها برخوردار شود.» [ص ۲۳۹] «فاً حکومت حقوق بین‌المللی بشردوستانه در زمان جنگ و بنابراین برخورداری از سازوکارهای اجرایی، نظارتی و جزایی خاص از یکسو و روشن نبودن وضعیت ویژگی آمریت در بسیاری از قواعد حقوق بشر از سوی دیگر مانع از آن است که بتوان به سادگی [تعهد تضمین را] به حقوق بشر تعلیم داد.» (ص ۲۴۵)

اولاً: انتظار بسیار طبیعی از نویسنده محترم این است که در بحث مهمی چون متعهد دانستن دولتها در

## آیا می توان گفت هر گاه کشوری در زمان جنگ، حقوق بشردوستانه را رعایت نکند، سایر کشورها چون تعهد خویش در تضمین اجرای آن را ایفا نکرده اند، دارای مسئولیت بین المللی هستند؟



به موجب قوانین مدنی کشورها، حتی سلب تمتع یا استیفاء از حقوق مدنی مجاز دانسته نشده است. اهلیت تمتع، مظهر بارز شخصیت حقوقی است و رمزی است که خداوند در طبیعت انسان به ودیعه نهاده است و با تولد او ایجاد و تنها با مرگ او از میان می رود

سلب تمام آن حقوق باشد مانند آنکه کسی تمام حقوق مدنی خود را سلب کند یا قسمتی از آنها از خود سلب نماید، مانند حق زوجیت، حق تملک و مانند آن. هیچ کس نمی تواند حق ازدواج را از خود سلب کند بدین معنا که نتواند همسری برگزیند نوعی که هرگاه قرارداد نکاحی منعقد کند رابطه زوجیت حاصل نشود، افزون بر این افراد انسانی نمی توانند حق اجراء حقوق مدنی را از خود سلب کنند. به عنوان نمونه ماده ۹۵۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مقرر می کند: «هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

سخن این است که قاعده عدم جواز سلب حق، امره است؛ چه سلب حق موجب زوال شخصیت آدمی می شود و اگر امره بودن ممنوعیت سلب حق، موجب شود تمامی حقوق مدنی و سیاسی امره تلقی شوند آنگاه باید گفت تفاوتی بین حقوق بشردوستانه و حقوق بشر وجود ندارد و تمامی حقوقی که برای بشر در اعلامیه ها و میثاق های بین المللی تعبیه شده است امره محسوب می گردند!

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر می خوانیم «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیری آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان تشکیل می دهد...» و در مقدمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عبارات یکسان چنین آمده است: «با توجه به اینکه بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر منبای آزادی، عدالت و صلح در جهان است، با اذعان به اینکه حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است.»

در پایان این نوشته مختصر مجدداً تأکید می شود که مؤلف محترم کتاب تلاش تحسین برانگیزی در طرح و تبیین یکی از مسائل مهم حقوقی نموده و در این راه تا حدود زیادی توفیق به دست آورده و اثری به جامعه علمی کشور ارائه نموده که بسیار مفید است و این بررسی اجمالی در ضمن توصیف و تعریف آن صورت پذیرفت. از خدانو بد بزرگ مسئلت می کنم توفیق خدمت به دین و حق و دانش به تمامی ما عنایت فرماید.

و ۸ مشترک چهار معاهده ژنو هیچ یک از افراد قابل حمایت اسناد مزبور تحت هیچ شرایطی نمی توانند از تمام یا قسمتی از حقوقی که برای آن ها در آن اسناد پیش بینی شده است اعراض کنند. تصریح بر اعراض ناپذیری حقوق بین المللی بشردوستانه به روشنی از مرتبه آن یعنی قرار داشتن در جایگاهی فوق حقوق قراردادی یا حتی صرفاً عرفی حکایت می کند، زیرا نمی توان دست به انقضاء قراردادی زد که بر آن اساس از تمام یا بخشی از آنها چشم پوشید. یک قاعده حقوقی تنها زمانی می تواند اعراض ناپذیری تلقی شود که دارای ماهیت امره باشد...»

اولاً: وقتی از مقررات قراردادی سخن می گوئیم چگونه ماهیت قراردادی را از آن سلب می کنیم. بیشتر متذکر شدیم که در کنوانسیونهای چهارگانه حق فسخ برای متعاهدان ملحوظ شده است. مگر دولتی می تواند تعهد خود در باب قاعده امره را فسخ کند؟

ثانیاً: التزام به لوازم این سخن ممکن نیست. نتیجه طبیعی این سخن آن است که تمامی مقررات بشردوستانه مندرج در کنوانسیونها دارای ماهیت امره باشند که هرگز نمی توان چنین ادعایی نمود

ثالثاً: اعراض ناپذیری بودن حق می تواند منبای دیگری هم داشته باشد. می دانیم که حق حمایت سیاسی توسط اتباع یک کشور قابل اعراض نیست و بنابراین شرط کالوو از وجاهت حقوقی برخوردار نیست. اما آیا بدین سبب که حق حمایت سیاسی جزء قواعد امره است یا بدین علت که این حق جامعه و دولت است و نه حق یک فرد که بتواند از آن اعراض کند؟

رابعاً: پاره ای از حقوق را می توان «حقوق شخصیت» نامید که از حقوق مادی کاملاً متفاوت است. منافع مادی را جز منتفع کسی از آن بهره مند نمی گردد و بدین جهت می تواند آن را انتقال دهد یا اسقاط کند و یا از آن اعراض نماید ولی حقوق شخصیت بستگی به جامعه دارد. این است که به موجب قوانین مدنی کشورها حتی سلب تمتع یا استیفاء از حقوق مدنی مجاز دانسته نشده است. اهلیت تمتع، مظهر بارز شخصیت حقوقی است و رمزی است که خداوند در طبیعت انسان به ودیعه نهاده است و با تولد او ایجاد و تنها با مرگ او نابود می گردد. سلب شخصیت حقوقی از انسان یعنی مرگ حقوقی او و لذا اهلیت تمتع در اختیار آدمی نیست که بتواند آن را از خود سلب کند. هیچ یک از افراد انسان نمی تواند قابلیت دار شدن حق را از خود سلب کند بطوری که بعداً نتواند آن حق را بدست آورد، خواه

منشور، کلیه اعضا تعهد می شوند که برای نیل به آن در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا دسته جمعی معمول دارند. جانب توجه است که در ماده مزبور تعبیر «Pledge themselves» آمده است که به معنی «make an obligation» یا «make an undertaking» و یا «make an written promise» می باشد.

باری: تعهد مندرج در ماده یک مشترک کنوانسیونهای چهارگانه را در نهایت می توان در حد تعهد مندرج در ماده ۵۶ منشور دانست و چنانکه دولتها در منشور [که مطابق ماده ۱۰۳ آن، تعهدات اعضا بموجب آن بر هر تعهد دیگری مقدم است] تعهد نموده اند که در امر ترویج حقوق بشر با سازمان همکاری کنند، در کنوانسیونهای ژنو هم می توان گفت تعهد به ترغیب و تشویق حقوق بشردوستانه نموده اند و نه تضمین اجراء، و این تعهد بر پایه های محکم اخلاق و معنویت استوار است و در حقوق بین الملل که حقاً حقوق همبستگی و همکاری است بسیار بدیهی است.

ثانیاً: در دو عبارتی که در بحث پایانی و ارزیابی آورده اند و ما آن دو را نقل کردیم، دو نکته وجود دارد، عبارت نخست گویای آن است که قواعدی که دارای ویژگی erga omnes هستند. از مزایای تعهد تضمین اجرای خود از سوی تمامی دولتها برخوردارند (ص ۲۳۹) و عبارت دوم تأکید و تصریح می ورزد که تعهد تضمین، خاص قواعد امره است و قواعدی از حقوق بشر که امره نیستند تعهد تضمین در آن ها وجود نتواند داشت. متمم جانه باید پرسید آیا تمامی مقررات بشردوستانه از ماهیت omnes erga و آمریت برخوردارند؟ و آیا سخن در این است که دولتها در اجرای قواعد عام و امره تعهد دارند؟! به نظر نمی رسد این تعهد نامتعارف و نامالوف باشد. پرواضح است که دولتها در اجرای قواعد امره و عام متعهدند ولی محور بحث در کتاب از عمومیت برخوردار است. افزون بر این ای کاش در هر یک از دو عبارت، این هر دو ملاک مطرح می شد، نه آنکه در یک جا آمریت را معیار تلقی کنیم و در جای دیگر عام بودن را و فراموش نکنیم که ما از مقرراتی سخن می گوئیم که ماهیت قراردادی دارند؛ در تمامی کنوانسیونهای چهارگانه حق فسخ قرارداد برای دول معظم متعاهد برسمیت شناخته شده است. (مواد ۶۳، ۶۲، ۱۴۲ و ۱۵۸ کنوانسیونها چهارگانه) با آنکه قصد ورود به مفردات بحث را ندارم، اما یک نکته توجهم را به خود جلب نمود که به اختصار اشاره ای به ایراد آن می کنم. در قسمتی از جستار پایانی چنین مرقوم فرموده اند: بر اساس مواد ۷، ۷، ۷